

A Sociological Examination of the Role of Friendship in Political Authority with a Focus on Nahj al-Balagha^{*1}

Hamidreza Chakeri² 

Hossein Ajdarizadeh³ 

Mohammad Hossein Pouriani⁴ 



2. PhD Student Sociology, Naragh Branch, Islamic Azad University, Naragh, Iran (Corresponding Author).
chakeri38655@yahoo.com

3. Assistant Professor Department of Islamic Studies and Sociology,
Naragh Branch, Islamic Azad University, Naragh, Iran.
hajdaryzadeh@rihu.ac.ir

4. Assistant Professor Department of Islamic Studies and Sociology, Naragh Branch,
Islamic Azad University, Naragh, Iran.
Mhpouryani@iau-naragh.ac.ir

Abstract

No society can achieve its goals without a ruler as the administrator and executor of the law. The absolute power of the ruler, if not constrained by controlling laws, can lead to crisis, insecurity, and dissatisfaction, inflicting serious damage on various segments of society. Although Imam Ali (AS) was not a modern political theorist, his character and governing

* This article is taken from the doctoral dissertation entitled: "Sociological investigation of the role of friendship in political authority with a focus on Nahj al-Balagha" (supervisor: Hossein Azhdarizadeh, consultant professor: Mohammad Hossein Pouriani), Department of Political Sociology, Islamic Azad University of Naragh, Iran.

1. **Cite this article:** Chakari, H. R., Azhdari Zadeh, H., & Pouriani, M. H. (2024). A sociological examination of the role of friendship in political authority with a focus on *Nahj al-Balagha*. *Journal of Islam and Social Studies*, 12(46), 68-99.
<https://doi.org/10.22081/JISS.2024.68523.2072>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

☐ **Received:** 07/02/2024 • **Revised:** 16/10/2024 • **Accepted:** 21/10/2024 • **Published online:** 18/12/2024

© The Authors



style are noteworthy in two ways. First, his five-year governance is one of the brightest periods of policymaking and management in human history. Second, his valuable collection of speeches and writings remains, carrying clear political, managerial, and social implications. If the language of Imam Ali's (AS) governance can be analyzed under various circumstances and the characteristics of each statement identified based on the reasons and contexts of their emergence, a general model for governance in different situations can be derived. The method used in this article is thematic analysis, which is based on analytical induction. By classifying data and identifying patterns within the data and external data, it achieves an analytical typology.

Keywords

Political Authority, Friendship, Religious Government, *Nahj al-Balagha*, Imam Ali (AS).

بررسی جامعه‌شناختی نقش دوستی در اقتدار سیاسی با تمرکز بر نهج البلاغه^{*}

حمیدرضا چاکری^۲ حسین اژدری‌زاده^۳ محمدحسین پوریانی^۴

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران (نویسنده مسئول).

chakeri38655@yahoo.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی و جامعه‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

hajdaryzadeh@rihu.ac.ir

۴. استادیار گروه معارف اسلامی و جامعه‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

Mhpouryani@iau-naragh.ac.ir



چکیده

هیچ جامعه‌ای بدون وجود حاکم به‌عنوان ناظم و مجری قانون نمی‌تواند به اهدافش برسد. قدرت بلامنازع حاکم اگر محدود به قوانین کنترل‌کننده نشود، می‌تواند موجبات بحران و ناامنی و نارضایتی را ایجاد کند و به افشار مختلف جامعه آسیب‌های جدی وارد کند. امام علی (ع) گرچه یک نظریه‌پرداز سیاسی به معنای مدرن نبوده است؛ اما شخصیت و شیوه حکومتی وی از دو جهت در این زمینه قابل ملاحظه است. نخست اینکه، دوره پنج‌ساله حکومت وی، یکی از درخشان‌ترین ادوار سیاست‌گذاری و مدیریت در تاریخ بشری است و دوم اینکه، مجموعه‌ای گران‌سنگ از گفتارها و نوشتار ایشان به جای مانده که دلالت‌های سیاسی و

^{*} این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: «بررسی جامعه‌شناختی نقش دوستی در اقتدار سیاسی با تمرکز بر نهج البلاغه» (استاد راهنما: حسین اژدری‌زاده، استاد مشاور: محمدحسین پوریانی)، گروه جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی نراق، ایران می‌باشد.

۱. **استناد به این مقاله:** چاکری، حمیدرضا؛ و اژدری‌زاده؛ حسین و پوریانی، محمدحسین. (۱۴۰۳). بررسی جامعه‌شناختی نقش دوستی در اقتدار سیاسی با تمرکز بر نهج البلاغه. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۲(۴۶)، صص ۶۸-۹۹.
<https://Doi.org/10.22081/JISS.2024.68523.2072>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی). © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸



مدیریتی و اجتماعی روشنی دارد. اگر بتوان زبان حکومتی امام علی علیه السلام را در شرایط مختلف بررسی و ویژگی‌های هر کلام را براساس دلایل و زمینه‌های ظهور آن مشخص کرد، می‌توان الگویی کلی برای حکومت‌داری در شرایط و موقعیت‌های مختلف را به دست آورد. روش مورد استفاده در این مقاله، روش تحلیل تماتیک می‌باشد؛ به گونه‌ای که این شیوه‌ی تحلیل مبتنی بر استقراء تحلیلی است و از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد.

کلیدواژه‌ها

اقتدار سیاسی، دوستی، حکومت دینی، نهج البلاغه، امام علی علیه السلام.

۱. بیان مسئله

در سده بیست و یکم شاهد برداشت همگانی از فضای مجازی هستیم. با استفاده از اینترنت و خدمات متنوع آن، فاصله جغرافیایی ساکنان کره زمین دیگر مانعی برای برقراری ارتباط نیست و انسان‌ها از هر ملیت، دین و نژاد امکان برقراری ارتباط با یکدیگر را دارند؛ بنابراین اهمیت مقوله ارتباط و در عین حال پذیرفتن تفاوت‌های عقیدتی، سیاسی، نژادی باید مورد مطالعه و بررسی بیشتر قرار گیرد. در میان گروه‌های گوناگونی که با هم در تماس هستند، باور بیشتر این است که مواجهه گرویدگان به ادیان ابراهیمی که به خدای واحد اعتقاد دارند، نباید با روحیه دشمنی و قهر باشد. آموزه‌های ادیان توحیدی، دین‌داران را به دوستی، صمیمیت، مدارا و سعه صدر فرا می‌خواند. در این میان، نقش دولت‌ها در دو وجه ارتباط با مردم و ارتباط با سایر دولت‌ها نیز باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد؛ لذا باید متفکران پیوسته رفتار دولت را مورد بررسی و مذاقه قرار دهند.

یکی از مفاهیم محوری در فلسفه ارسطو، دوستی است. او دوستی را بر پایه فضیلت^۱، براساس لذت^۲ و بنیان منفعت^۳ می‌داند؛ به گونه‌ای که از منظر و دیدگاه او، دوستی دقیقاً یک احساس صرف فردی نیست؛ بلکه به عنوان امری اجتماعی و در راستای اهداف مشخص اجتماع و نوع نگاه و نگرش به گروه‌ها و جمع‌های اجتماعی برای رسیدن به سعادت است. با وجود چنین قدمتی، ایده دوستی به مثابه سازه اقتدار، در کانون اندیشه‌های فیلسوفان و جامعه‌شناسان به صورت جدی مطرح نبوده و از منظر انتزاعی و عاطفی به دوستی نگاه شده است؛ اما سازه دوستی برای مفهوم ولایت که بنیادی برای سیاست و مبنای مشروعیت در کنشگری سیاسی است، همواره مورد توجه قرار گرفته است. نگاهی گذرا به نهج البلاغه نشان می‌دهد که در فرامین سیاسی امام علی (علیه السلام) پس از تقوای الهی، فارغ از هرگونه مرزبندی، بر مهرورزی و دوستی با

1. virtue

2. pleasure

3. interest

شهروندان تأکید شده است و از منظر ایشان مودّت، پیش‌نیاز عدالت تلقی می‌شود. پیمان تاریخی اخوت و دوستی در آغاز شکل‌گیری مدینه پیامبر ﷺ برای استحکام پیوندهای عاطفی و سیاسی و تقویت سازه مبنای مکتب وحی، اجر رسالت خویش را در «الأموده فی القربی» (شوری، ۲۳) می‌داند و به آن فرامی‌خواند. در این گفت‌وگو، چنانچه امر سیاسی را متأثر از اندیشه کارل اشمیت بدانیم که سیاست چیزی جز تصمیم‌گیری فرد حاکم در وضعیت استثنایی^۱ نیست، در آن صورت شیوه و راهکار عملیاتی اجرای این تصمیم چگونه و بر چه مدار و منطق فکری است؟ و در این صورت مفاهیمی مانند: خودی یا غیرخودی، دوست یا دشمن که در دایره اعمال چنین اندیشه سیاسی جای دارد، چگونه ترسیم و جایابی هویتی می‌شود؟

از طرفی جامعه‌پذیری و فرایند نهادینه‌شدن هنجارها و ارزش‌های جامعه در درون و ایفای نقش رسالت اجتماعی در کلیت مفهوم اداره سیاسی آن یعنی دولت، به شدت نیازمند امر سیاسی قدرت است (ویر، ۱۳۸۹) و بدون وجود امیر و امارت، غیرممکن و موجبات گسیختگی پیوندهای اجتماعی و تکه‌تکه‌شدن حیات اجتماعی است. براساس نظریه بوردیو قدرت «میدان» در ابعاد استحکامی، ساختار، عادت‌واره‌ها^۲، قاعده‌مند و پیوندهای مستحکم و سرمایه‌ها^۳ در ابعاد مختلف شکل یافته و موجبات ظهور و بروز آرامش کنشگران را فراهم می‌سازد (ریتزر، ۱۳۷۷) و زندگی اجتماعی کنشگران، در درون نظام سیاسی و حکومت شکل می‌گیرد.

بر این نمط، در منطق امام علی (ع) در پاسخ به خوارج «لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ كَلِمَةً حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۹) مشخصاً بر این نکته تأکید می‌کند که برای حفظ جامعه نیاز به نظم و قانون است و باید نظامی حاکم شود تا هیچ کس خود را بر دیگری تحمیل نکند و برای تحقق چنین امری دو مؤلفه و مشخصه

-
1. state of exception
 2. state of exception
 3. habitus
 4. capitals

بسیار مهم ضروری می‌باشد: الف) قانونی که براساس آن، افراد انسانی بتوانند به زندگی و حیات خود ادامه دهند؛ و ب) وجود ناظم و مجری قانون. اما به نظر می‌رسد گونه آرمانی مشروعیت سیاسی در منطق علوی، این دو باید مبتنی بر عنصر دوستی باشند؛ یعنی این عنصر هم در قانون‌گذاری باید مورد توجه قرار گیرد و هم هنگام اجرای قانون توسط مجری و یا ناظم. در بررسی سیره امام علی (علیه السلام) و نحوه نگاه و پارادایم منطق وی در اداره جامعه، به قضاوت تاریخ و اسناد و مستندات متقن در آینه نهج البلاغه، شاهد نوعی کنشگری سیاسی - اجتماعی هستیم که از جنس منطق قدرت نیست و محوریت در این کنش با قدرت نمی‌باشد؛ بلکه محور گفتمان، دوستی است، نه از نوع رمانتیک و انتزاعی آن، بلکه مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی و فهم اصولی از حقیقت انسان و جامعه است. در این منطق و پارادایم، به هیچ روی این گونه نیست که با همه کس دوست باشیم؛ چه این که اصل راهنمای «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» (فتح، ۲۹)، فی نفسه، کنشگری را در ساحت فلسفه سیاسی به طور مشخص معنا و مفهوم می‌بخشد. در این الگوی سیاست‌ورزی مبتنی بر اصل دوستی که همان ولایت و مودت باشد، کنشگر سیاسی بیش از هر چیز به سرنوشت مدینه و قوم خویش تعهد دارد و کنشگر در این ساحت معرفت به هیچ عنوان برای رسیدن به قدرت، خواهان جلب و جذب آرا و یارگیری برای کسب قدرت نیست. چنین سیاستی، سیاست دوستی است که در شریعت و منطق دینی اسلام آن را امت و امامت می‌نامیم.

اما نکته اساسی این است که در این پارادایم، مبنای مشروعیت در کنشگری سیاسی سازه «دوستی» است (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بر پایه این منطق، چنانکه نهج البلاغه نشان می‌دهد، سر سخن فرمان‌ها و دستورات سیاسی - اداری امام علی (علیه السلام) در مکاتبات با کارگزاران - پس از تقوی - تأکید بر «مهرورزی و دوستی با شهروندان»، فارغ از هر گونه مرزبندی، است (نهج البلاغه، نامه‌های ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۳ و ۷۶). در این بینش و با توجه به این اصل که امارت بر مردم «امارت استکفاء» است و نه «امارت استیلاء» (نهج البلاغه، نامه ۵ و ۵۳). نظام سیاسی و کنشگران آن زمانی خواهند توانست گواه

اثبات حکومت خویش مبنی بر «رفاه و رضای شهروندان» باشند و از عهده «استکفاء=کارپردازی، ساماندهی و رسیدگی به نیاز شهروندان» برآیند که روابط و مناسبات شهروندان و شهروندان، انسانی و تنیده از تار و پود «رحمت، محبت و لطف» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) باشد و چنین است که امام «مودت» را پیش‌نیاز «عدالت» و راهبرد «معنویت» و «حکمت حکومت» دانسته است (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام علی (علیه السلام) گرچه یک نظریه پرداز سیاسی به معنای مدرن نبوده است، اما شخصیت و شیوه حکومتی وی از دو جهت در این زمینه قابل ملاحظه است. نخست، اینکه دوره پنج‌ساله حکومت وی، یکی از درخشان‌ترین ادوار سیاست‌گذاری و مدیریت در تاریخ بشری است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۶) و دیگر اینکه، مجموعه‌ای گران‌سنگ از گفتارها و نوشتار ایشان به جای مانده که دلالت‌های سیاسی و مدیریتی و اجتماعی روشنی دارد. اگر بتوان زبان حکومتی امام علی (علیه السلام) را در شرایط مختلف بررسی کرد و ویژگی‌های هر کلام را براساس دلایل و زمینه‌های ظهور آن مشخص کرد، شاید بتوان به الگویی کلی برای حکومت‌داری در شرایط و موقعیت‌های مختلف دست یافت. بی‌تردید گفتار و زبان مورد نظر این مقاله به امری فراتر از زبان و گفتار در معنای معمول آن ارجاع دارد که به‌عنوان گفتمان شناخته می‌شود. گفتمان با امر اجتماعی و سیاسی در پیوند است و امری جاری و سیال در موقعیت‌ها و حیات و مناسبات اجتماعی است. وقتی صحبت از گفتمان می‌شود، زمان‌مندی و اعتنا به فضای اجتماعی و سیاسی در خور اهمیت می‌شود. بازسازی یک گفتمان سیاسی - اجتماعی نظام‌مند مبتنی بر سازه‌های دوستی، مدارا و اعتدال در روابط اجتماعی از روی گفتار و کلام امام علی (علیه السلام) مسئله‌ای است که این مقاله در پی فهم و طرح آن است و درصدد ایجاد پیوند میان سازه دوستی و اقتدار سیاسی است؛ یعنی می‌کوشد نقش سازه دوستی به‌عنوان متغیر مستقل را بر اقتدار سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته از منظر نهج البلاغه بررسی کند، بنابراین پرسش‌های مقاله به شرح زیر است:

۱. از منظر نهج البلاغه، چه عواملی بر دوستی و اقتدار سیاسی تأثیر دارد؟
۲. تأثیرات عوامل شناسایی‌شده، بر دوستی و اقتدار سیاسی چگونه است؟

۲. پیشینه پژوهش

با جستجو در حوزه دوستی در ابعاد روان‌شناختی، فلسفی و تاریخی به پیشینه‌هایی دست یافتیم که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

محدثی (۱۳۸۵) در مقاله دوستی و آداب آن از نگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به بررسی نقش دوستی و تأثیرات آن بر فائق آمدن بر مشکلات می‌پردازد. وی دوستی را نیاز روحی انسان برشمرده و به عنوان یک ضرورت اجتماعی و عامل همبستگی افراد مورد تأکید قرار می‌دهد.

اکوانی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان سیاست دوستی در گفتمان علوی سیاست را از دو منظر جوهری و ذاتی مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است در اندیشه سیاسی اسلام می‌توان رویکردی را تبارشناسی کرد که قانون آن «سیاست دوستی» و نفی «هم‌ستیزی» است. وی استدلال می‌کند که ذات سیاست در اندیشه امام علی (علیه السلام) مبتنی بر «دوستی» است و دوستی از نظر امام علی (علیه السلام) لازمه هر کنش سیاسی است.

بستانی (۱۳۹۵) در مقاله دوستی مدنی و دوستی کیهانی: دو روایت از نسبت شهر و دوستی در فلسفه سیاسی اسلامی، با رویکردی تاریخی به مفهوم دوستی پرداخته است. وی به بررسی مفهوم دوستی نزد ارسطو، فلاسفه و حکمای مسلمان، و فلسفه مشابهی پرداخته و معتقد است با گذشت زمان از الگوی دوستی مدنی ارسطو فاصله گرفته و به ویژه پس از ظهور حکمت اشراقی، الگوی دوستی کیهانی حکمای مسلمان جایگزین آن شده است.

بحرانی (۱۳۹۴) در مقاله دوستی مدنی و نوع مدینه نزد فارابی جایگاه دوستی مدنی را در فلسفه سیاسی فارابی تبیین می‌کند. وی در صدد اثبات چگونگی و چیستی رابطه میان دوستی مدنی و نوع مدینه در اندیشه فارابی است. از این منظر دوستی مدنی به مثابه امری است که اعضای جامعه را به هم تألیف می‌دهد. دوستی در مدینه، دوستی بر سر امر محبوب است و امر محبوب به شرط «تعاون» محقق می‌شود.

ابراهیم‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله بررسی تولی و تبری در اسلام و مهجوریت آن در امت اسلامی بر این نکته تأکید دارد که از نظر اسلام، حیات و سعادت فرد مسلمان و امت

اسلامی در گرو شناخت فریضه تولی و تبری و التزام به آن است. وی انواع تولی و تبری را از قرآن کریم و سیره پیشوایان الهی مورد گفتگو و بررسی قرار داده است.

بحرانی (۱۳۹۳) در مقاله بدایت و نهایت دوستی مدنی در فلسفه فارابی بر تبیین و تحلیل جایگاه دوستی مدنی و مبدأ و غایت دوستی در مدینه نزد فارابی پرداخته است. فارابی محبت و دوستی میان موجودات را نشان کمال آنان می‌داند نه ضعف آنها. دوستی و محبت نه تنها موجد انواع مدینه است، بلکه به مدد همین مقوله است که رئیس هر مدینه، به امر ریاست و تدبیر امور آن می‌پردازد. به این بیان شکل حکومت و قدرت و اقتدار بستگی تام به همین روابط متقابل دوستی میان شهروندان و شهریان دارد.

نساجی زواره (۱۳۹۲) در مقاله دوستی و راهبردهای تحکیم آن از منظر آموزه‌های دینی، براساس روایات، موضوع همبستگی اجتماعی را از منظر دوستی مورد تأکید قرار می‌دهد. وی عدم دسترسی به دوست خوب را خسروانی جبران ناشدنی تلقی می‌کند. به عقیده او تعالی، ترقی و سعادت آدمی منوط به ارتباط با دوست واقعی است.

بحرانی و شکوری (۱۳۸۷) در مقاله بررسی زبانی نسبت دوستی و ریاست در اندیشه سیاسی فارابی با بررسی زبانی آثار فارابی، رابطه میان ریاست و دوستی و به بیان دیگر، میان شیوه و نوع حکومت و سبک روابط میان اشخاص را مورد بررسی قرار می‌دهد. مفهوم دوستی از دیرباز در یونان با مقولات دیگری مانند عدالت و شجاعت، جزء فضایل انسانی به‌شمار می‌رفته و در ساخت جامعه آرمانی مورد نظر اندیشمندان سیاسی مورد توجه بوده است، به‌نحوی که به گمان نویسنده، دوستی و پولیس با یکدیگر پیوند داشته‌اند.

منوچهری (۱۳۸۴) در مقاله دوستی در فلسفه سیاسی تاریخ سیر اندیشه دوستی از عصر کلاسیک تا زمان حال را بررسی می‌کند. او ضمن ذکر این نکته که دوستی یکی از مفاهیم محوری در فلسفه اخلاق ارسطو است به فراز و فرودهای این اندیشه در سیرتاریخ و نسبت آن با فلسفه سیاسی معاصر اشاره می‌کند. به گمان نویسنده؛ فارابی، ابن مسکویه، ابن هیثم، ابن رشد، ابن باجه، ابن خلدون و خواجه نصیرالدین طوسی نیز علاوه بر ارسطو به مفهوم دوستی توجه نشان داده‌اند.

۳. روش پژوهش

روش‌شناسی^۱ این پژوهش مبتنی بر موردپژوهی تحلیلی^۲ است. در اینجا، مورد تحت بررسی کلام امام علی (علیه السلام) در قالب مطالب مطرح‌شده در خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات قصار، حول مسئله مورد پژوهش، در نهج البلاغه است. شیوه مورد استفاده متن‌کاوی از طریق تحلیل تماتیک (تحلیل مضمون^۳) است. داده‌های این پژوهش از نوع داده‌های کیفی هستند که در قالب واژگان و تم‌ها مورد بازشناسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

فرایند اجرایی تحقیق به این روش بوده که ابتدا متن دقیق خوانده شد و بر مبنای پرسش‌های پژوهش و سازه‌های موجود در متن که مرتبط با موضوع پژوهش بودند، داده‌های اولیه کشف و شناسایی و سپس کدگذاری شده است. در مرحله بعد استخراج کدهای اولیه انجام شد، یعنی عبارات، نقل‌قول‌ها، کلمات منفرد و یا دیگر محتوایی که دامنه محدودی دارند و برای تحلیل مورد نیازند و روی ابژه خاصی تمرکز داشتند استخراج و در جدول آورده شدند. سپس استخراج مضامین (تم‌های پایه، میانجی و فراگیر) که شامل استخراج و تصحیح تم‌ها می‌شود انجام شد و مجموعه‌ای از تم‌های مهم، مشخص گردید و تم‌هایی که به بهترین نحو ممکن متن را خلاصه می‌کنند، تعیین گردید. مرحله بعدی بر ساخت شبکه تماتیک^۴ است که در این مرحله تم‌هایی که از متن استخراج شدند در دسته‌بندی‌های موضوعی مشترک و منسجم قرار گرفتند. این دسته‌بندی‌ها تبدیل به شبکه‌های تماتیک شدند؛ به گونه‌ای که هر دسته‌بندی به یک تم فراگیر ختم شد که تم‌های پایه و تم‌های میانجی را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. سپس متناسب با جدول داده‌ها شبکه تماتیک ترسیم شد.

لازم به ذکر است که این شبکه‌ها تنها ابزاری هستند که به توصیف و تفسیر نیاز دارند تا درک بهتری از معنای متون حاصل شود؛ بنابراین با توصیف و اکتشاف زمینه

1. methodology

2. analytical case study

3. thematic analysis

۴. زمینه‌محور.

تفسیر این شبکه‌ها با استفاده از استنتاج قیاسی آماده شد و الگوها و مفاهیم با یکدیگر مرتبط شدند تا پاسخ‌ها متناسب با پرسش‌های پژوهش با تفسیر و تحلیل استخراج شود.

۴. یافته‌ها

۴۸ تم اولیه استخراج شد که در قالب ۱۲ شبکه تماتیک کاهش دادند. تم‌هایی که تشکیل دوازده شبکه تماتیک و مجموعه به نسبت وسیعی از تم‌های اولیه پایه، میانجی، و فراگیر را شامل می‌شوند. استرلینگ^۱ (۲۰۰۱) ساختار یک شبکه تماتیک را به گونه‌ای منطقی و الگوریتم شبکه ترسیم کرده است که الگوی مورد استفاده در این پژوهش است. در این ساختار، تم فراگیر، در محوریت و مرکزیت اصلی شبکه تماتیک قرار دارد و ریزومه گونه به تم‌های میانجی منشعب و متصل می‌گردد که تم‌های پایه متأثر و منبعث از تم‌های میانجی در این پژوهش، تم‌های بستر ساز موضوع اصلی دوستی و اقتدار آفرینی را تعریف و معنا می‌بخشند.

شبکه‌های تماتیک دوازده گانه عبارتند از: تکریم و پاسداشت حقوق؛ صمیمیت و خوش‌رویی؛ صداقت و قاعده‌مداری؛ مدارا؛ حمایت؛ پرهیز از لجاجت و کینه‌توزی؛ دور اندیشی؛ خیرخواهی؛ گذشت و انصاف؛ شبکه پیوندها؛ اعتماد؛ عیب‌پوشی. هر شبکه به مثابه سازه‌ای است که در فرایند توصیف و تفسیر قرار گرفته است. و این توصیف و تفسیر بر مبنای بازگشایی تم‌های پایه و میانجی انجام می‌شود.

۱- تکریم و پاسداشت حقوق: تم‌های میانجی و پایه این شبکه احترام، حرمت و رعایت حقوق دیگری، نجابت و کرامت به‌عنوان تم‌های بستر ساز دوستی و اقتدار آفرینی هستند.

در این فرآیند معنا، اصل حرمت و رعایت حقوق دیگری بنیاد شکل‌گیری رابطه است، تا جایی که جامعه از این منظر حاصل رابطه است؛ تم فراگیر تکریم موجب تقویت احترام متقابل شده و با رعایت حقوق دیگران، پیوندهای دوستی و مودت

۱. Stirling

مستحکم و زمینه‌ساز انسجام و اقتدار می‌گردد.

۲- صمیمیت و خوش‌رویی: تم‌های میانجی و پایه‌ای این شبکه محبت، دوستی، عقیف‌بودن (عفت) و حسن برخورد به‌عنوان تم‌های بسترساز دوستی و اقتدارآفرینی هستند.

خوش‌رویی و صمیمی‌بودن، راهبردی مهم در مسیر تحقق فرآیند دوست‌یابی و بسترساز اقتدارآفرینی تک‌تک جامعه و ارتباطات است؛ بر این نمط، خوش‌رویی و صمیمیت دام دوستی تلقی شده و وجود مودت و دوستی ضامن بقا و مانایی و پویندگی جامعه می‌شود.

۳- صداقت و قاعده‌مداری: تم‌های میانجی و پایه‌ای این شبکه پایبندی به عهد و پیمان، هنجارپذیری، غیرتمندی و شفافیت به‌عنوان تم‌های بسترساز دوستی و اقتدارآفرینی هستند.

صداقت که فضیلت بزرگ اخلاقی است؛ برای تبیین و تدوین یک جامعه مقتدر و زندگی موفق امری است ضروری؛ صدق و تم‌های وفای به عهد و حمیت و عفت و غیرتمندی در ایجاد هنجارهای نیکو و شایسته دوستی به‌منظور تقویت بنیان‌ها و امهات قدرت و اقتدار جامعه در ارتباط تنگاتنگ می‌باشد.

۴- مدارا: تم‌های میانجی و پایه‌ای این شبکه اعتدال، نرم‌خویی و گذشت، میانه‌روی و انعطاف به‌عنوان تم‌های بسترساز دوستی و اقتدارآفرینی هستند.

مدارا کردن در گستره معنایی شگرف خود، فضیلتی اخلاقی و دربردارنده‌ی سازگاری و انعطاف‌پذیری و انسان‌دوستانه‌ای است که ریشه در عطف و رافت و مهربانی افراد جامعه و بندگان خدا دارد و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای انسجام و همبستگی تلقی شده که سرانجام زمینه‌ساز اقتدارآفرینی و تحکیم پایه‌ها و ارکان روابط اجتماعی می‌شود.

۵- حمایت: تم‌های میانجی و پایه‌ای این شبکه دفاع، پشتیبانی، دستگیری و کمک و یاری به‌عنوان تم‌های بسترساز دوستی و اقتدارآفرینی هستند.

حمایت و کمک و پشتیبانی، زمینه‌ساز تألیف قلب‌ها و درک و تفاهم با راهبرد زبان

و ادبیات مشترک در ترسیم نیازهای افراد می‌شود و در ابعاد و شئونات گوناگون، به دفاع و دست‌گیری از یکدیگر برخاسته و با یارگیری و دوست‌یابی، ارکان رکن اقتدار را تقویت و شبکه قدرت‌مند اجتماعی را به وجود می‌آورد.

۶- پرهیز از لجاجت و کینه‌توزی: تم‌های میانجی و پایه این شبکه بیم‌نداشتن، امید به خیر، شرارت و تکبر و استیلا به عنوان تم‌های بستر ساز دوستی و اقتدار آفرینی هستند. تم فراگیر پرهیز از کینه‌توزی که ویژگی بارز خداجویی است و وجود آن در جان و روح و اندیشه انسان سرمنشا عیوب است؛ زمینه‌ساز اعتدال در رای و عمل و کنترل‌کننده صفات رذیله و زشت شرارت و خودخواهی و تکبر و سوق آدمی به سمت خیر می‌باشد و ساحت مودت و دوستی را تقویت و بستر ساز اقتدار می‌شود.

۷- دوراندیشی: تم‌های میانجی و پایه این شبکه مدبر بودن، خردمندی، بردباری و آینده‌نگری به عنوان تم‌های بستر ساز دوستی و اقتدار آفرینی هستند.

تم فراگیر دوراندیشی و مال‌اندیشی، روشن‌کننده بصیرت و آگاهی است و ممیزه کمال و برخاسته از قوه تعقل و تفکر و زمینه‌ساز مشورت شده که سرانجام مبانی دوستی و مودت را تقویت و اقتدار آفرین می‌شود.

۸- خیرخواهی: تم‌های میانجی و پایه این شبکه نیکی کردن، همدردی، آسایش و رفاه دیگری را خواستن به عنوان تم‌های بستر ساز دوستی و اقتدار آفرینی هستند. نیکی کردن و اوّاه‌بودن، سرلوحه‌ی رفتار کنشگر برای آسایش و رفاه جامعه می‌شود و دوستی، ارزشی وفاق آفرین شده و با خیرخواهی، دیگر دوستی، راهبردی اقتدار آفرین تلقی می‌گردد.

۹- گذشت و انصاف: تم‌های میانجی و پایه این شبکه عفو، بخشش، عذرخواهی و پرهیز از ستم و خودپسندی به عنوان تم‌های بستر ساز دوستی و اقتدار آفرینی هستند. گذشت و انصاف، عنوان تم مؤلفه اصلی، فضیلتی است ستوده و هنجاری اخلاقی است که کنشگر را از هرگونه ستم و تعدّی و خودخواهی به دور می‌دارد و بستر نزدیکی و دوستی و زمینه‌ساز تالیف قلوب شده و موجبات اقتدار یک گروه دوستی می‌شود.

۱۰- شبکه پیوندها: تم‌های میانجی و پایه این شبکه، شبکه ارتباطی، حفظ دوستی و رابطه و پرهیز از تنهایی به عنوان تم‌های بستر ساز دوستی و اقتدار آفرینی هستند. شبکه‌ی پیوندها که نقشی کلیدی در حفظ دوستی و انسجام گروهی و تقویت روابط میان فردی در ساحت و حوزه شبکه ارتباطی دوستی دارد، زمینه ساز و بستر ساز قدرت و اقتدار اجتماعی می‌شود.

۱۱- اعتماد: تم‌های میانجی و پایه این شبکه صداقت، یک‌رنگی، انصاف و پرهیز از خودمداری (خودپسندی) به عنوان تم‌های بستر ساز دوستی و اقتدار آفرینی هستند. اعتماد به عنوان مهم‌ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی است که زمینه ساز ایجاد ارتباط و همکاری میان تک‌تک جامعه تلقی می‌شود. اعتماد، پیش شرطی برای یک‌رنگی و صداقت به منظور سامان بخشی و نظم اجتماعی و اقتدار مؤلفه‌ای اخلاقی است که ناظر بر تقویت ارزش‌های اخلاقی دیگر در راستای فرآیند اقتدار آفرینی است.

۱۲- عیب پوشی: تم‌های میانجی و پایه این شبکه چشم پوشی، تغافل، سعه صدر و بزرگ منشی به عنوان تم‌های بستر ساز دوستی و اقتدار آفرینی هستند. عیب پوشی به منزله تم اصلی و فراگیر از جمله فضایل اخلاقی و پسندیده‌ای است که، نقشی کلیدی و اساسی در تألیف قلوب و همداستانی با غمض عین و چشم پوشی از عیب‌ها شده و موجبات سعه و انشراح صدر را فراهم می‌کند و با مناعت طبع و بزرگواری، موجب حفظ آبرو و اعتلای شخصیت و عزت نفس افراد جامعه می‌شود.

نتیجه گیری

با توجه به یافته‌ها، پرسش‌های پژوهش را می‌توان این گونه پاسخ داد:
 پرسش اول پژوهش این بود که از منظر نهج البلاغه، چه عواملی بر دوستی و اقتدار سیاسی تأثیر دارد؟ در پاسخ باید گفت که: تکریم و پاسداشت حقوق؛ صمیمیت و خوش‌رویی؛ صداقت و قاعده‌مداری؛ مدارا؛ حمایت؛ پرهیز از لجاجت و کینه‌توزی؛ دوراندیشی؛ خیرخواهی؛ گذشت و انصاف؛ شبکه پیوندها؛ اعتماد؛ عیب پوشی از عوامل مؤثر بر دوستی و اقتدار سیاسی هستند.

پرسش دوم پژوهش این بود که تأثیرات عوامل شناسایی شده، بر دوستی و اقتدار سیاسی چگونه است؟ پاسخ به این پرسش نیازمند تفصیلی است که در ادامه شرح داده می‌شود.

۱. تکریم و پاسداشت حقوق: بی‌گمان تکریم و پاسداشت حقوق انسان‌ها از مباحث مطرح و مهم جهان امروز است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. توجه به این مقوله در عصر حاضر نشان از این واقعیت دارد که توجه به حقوق شهروندی بعد از عصر روشنگری تار و پود اندیشه‌های سیاسی غرب در نظریه حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی است. هر دو نظریه ریشه در فلسفه رواقی یونان باستان دارد (موحد، ۱۳۸۱).

اگر به نظام عالم توجه شود، یک نوع رابطه غایی میان جمادات و نباتات و بین این دو و حیوانات و همه این‌ها با انسان مشاهده می‌شود. این رابطه، رابطه کلی و عمومی است. از این نظر کسی بالفعل حق اختصاصی ندارد، مانند همه بالقوه حق دارند، کسی نمی‌تواند به یک عنوان مانع استیفای حق دیگران شود یا همه را به خود اختصاص دهد. مواردی هم هست که فرد خودش موجبات حق را برای خود فراهم می‌آورد، و بین حق و صاحب آن رابطه فاعلی به وجود می‌آورد. در این موارد باید امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود، زمینه فعالیت برای همه به طور مساوی ایجاد گردد، مقتضای عدالت این است که تفاوت‌هایی که خواسته و یا ناخواسته در اجتماع هست، تابع استعداد و شایستگی‌ها باشد (مطهری، ۱۳۶۰).

۲. صمیمیت و خوش‌رویی: خوش‌رویی و صمیمیت به‌عنوان نیاز روحی انسان، ضرورت اجتماعی، و عامل همبستگی اجتماعی، بر مدار حس تعلق شکل و قوام پیدا می‌کند. روح جمع‌گرای انسان، او را به مهرورزی و دوستی می‌کشاند و در این مسیر توانایی و قابلیت بیشتری را در مواجهه با سختی‌های اجتماعی پیدا می‌کند؛ افزون‌براین، صمیمیت و مهرورزی دلالت بر وجود نوعی هنرمندی فردی و اجتماعی مبتنی بر خرد و نیز علایق عاطفی دارد؛ چراکه فرد در پرتو جاذبه اخلاق و رفتار، صمیمی و همدل شدن با دیگران را ممکن می‌سازد و از این طریق حلقه‌های دوستی اقتدارآفرین شکل می‌گیرند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الَّتَوَدُّدُ نَضْفُ الْعَقْلِ؛ دوستی و مهرورزی، نیمی

از خرد است» (پاینده، ۱۳۵۶، ص ۴۹۶). روح انسان، در سایه دوستی و مهرورزی، شکوفا و مصفا می‌شود و از این رهگذر، آدمی طعم شیرین حیات را بهتر می‌چشد و از احساس غربت و تنهایی به در می‌آید. چنان‌که باز در کلام امام علی علیه السلام داریم: «أَعَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنْ إِكْتِسَابِ الْأَخْوَانِ، وَ أَعَجَزَ مِنْهُ مَنْ ضَعِفَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ. ناتوان‌ترین مردم، کسی است که از به دست آوردن برادران [و دوستان] ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی را که به دست آورده است، از دست بدهد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲). یکی از راه‌های دوست‌یابی و رسیدن به توفیق حفظ این نعمت، داشتن چهره‌ای گشاده و خندان و رفتار با مهر و محبت است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الْبَشَاشَةُ جِبَالُهُ الْمَوَدَّةُ؛ خوشرویی، رشته و دام دوستی است» (نهج البلاغه، حکمت ۶).

۳. صداقت و قاعده‌مداری: صداقت را به معنای نبود تعارض میان الفاظ و افکار فرد با رفتار و اعمال او دانسته‌اند. صداقت امری درونی است که در گفتار و عمل فرد تجلی پیدا می‌کند. این صفت لازم است تا ابتدا در ذهن و روان افراد پذیرفته شود تا بتواند آن را در برابر دیگران بروز دهد. صداقت به ایجاد اعتماد، بهبود روابط و توسعه جوامع کمک می‌کند. شهروندان صادق یکی از دلایل اصلی توسعه هر ملت هستند. به همین دلیل چنین صفتی برای زندگی آزاد، شاد و موفق ضروری است. نقطه مقابل صداقت، دروغ است که برخلاف صداقت موجب بی‌اعتمادی و بدگمانی می‌شود. در جامعه‌ای که دروغ‌گویی قاعده‌واصل شود اعتماد متقابل وجود نخواهد داشت، روابط افراد کاملاً غیراخلاقی خواهد شد، فساد و تباهی در همه سطوح رخنه خواهد کرد. چنین جامعه‌ای کمترین نزدیکی را با یک جامعه دینی و اخلاق‌مدار خواهد داشت.

با رواج دروغ‌گویی اعتماد و اطمینان افراد از یکدیگر سلب می‌شود و تحمل زندگی اجتماعی بسیار تلخ و طاقت‌فرسا خواهد بود؛ زیرا دروغ سرچشمه نفاق و دورنگی است. در جو اجتماعی مملو از بی‌اعتمادی، روابط از دوستی‌های مشکوک و نافرجام گرفته تا رودربایستی‌ها و ملاحظه‌کاری‌ها، مصلحت‌جویی‌ها، پنهان‌کاری‌ها، بازی‌ها و درنهایت انواع دشمنی‌ها پیش می‌رود و به صورت‌های بسیار متنوعی از روابط روانی و اجتماعی همچون: فتنه، تملق، مبالغه، عیب‌جویی، نیرنگ، فرصت‌طلبی، تحریک و ده‌ها خصیصه

منفی دیگر که جملگی بر پایه دروغ شکل گرفته‌اند، تجلی پیدا می‌کند و زوال اجتماعی را موجب می‌شود. در موقعیت اجتماعی‌ای که فرمان‌های اجتماعی مانند قانون و اخلاق اهمیت خود را از دست می‌دهند، افراد بیشتر از تمایلات خود تبعیت می‌کنند، و آرزوهای افراد نقش تنظیم‌کننده‌های اجتماعی را بازی خواهند کرد. به تعبیری دیگر، در شرایطی که قانون و اخلاق به عنوان دو تنظیم‌کننده مهم اجتماعی، قدرت خود را در کنترل و جهت‌دادن رفتار فرد از دست می‌دهند، فردگرایی و مادی‌گرایی به منفعت‌جویی بی‌مهار و غیرمسئولانه تبدیل می‌شود. اگر فرد احساس کند هنجارهای قانونی و اخلاقی رعایت نمی‌شوند، برای حفظ منافع خود یا برای آنکه بتواند خود را از تعرض دیگران برکنار نگه دارد، احتمالاً تمایل کمتری به تبعیت از هنجارها خواهد داشت. بر همین اساس، لازم است میان فردگرایی مسئولانه و مدنی که مضمون اصلی آن استقلال رأی و شخصیت و اعتماد به نفس است و خودگرایی منفعت‌جویانه تمایز قائل شد.

۴. مدارا: مدارا به معنای بخشش و سخاوت، بلندنظری، آزادی و آزادمنشی است که نوعی بزرگواری و جوانمردی در آن نهفته است و نیز قرین با تحمل کردن، به نرمی رفتار کردن، مجازشمردن، رواداری، خودداری، چشم‌پوشی، بردباری، سعه صدر و تحمل هرگونه عقیده مخالف است. این اصطلاح در فرهنگ اسلامی سابقه‌ای به اندازه تاریخ اسلام دارد؛ چراکه از پیامبر ﷺ روایاتی به این مضمون نقل شده است که دین اسلام دین سمحه و سهله است. در قرآن کریم نیز آمده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵) که کم‌ویش مضمون مدارا و تساهل را در خود دارد.

مدارا، در معنای اسلامی کلمه، در دو معنا به کار رفته است: نخست، به معنای سهولت و سماحت شرع مقدس اسلام که در مواردی از آن به «نفی حرج» از دین تعبیر شده است و دیگری به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل که جایگاه ارزشی آن در فرهنگ اسلامی مورد توافق همگان است. ریشه مدارا در معنای نخست به روایت پیامبر ﷺ باز می‌گردد که بر اساس آن شریعت اسلام را شریعت «سمحه و سهله» توصیف می‌کند. در معنای دوم ناظر به پذیرش تکرر درون‌دینی و نحوه سلوک با پیروان

ادیان دیگر است. تسامح و تساهل به معنای آسان‌گیری، گذشت، اغماض، جوانمردی، مخالفت با سخت‌گیری و شدت در امور است و برخورد مداراجویانه و احترام‌آمیز با عقاید و اعتقادات دیگران است. تسامح در این معنا، پذیرش شکاکانه یا بزرگواری تمام عقاید نیست، بلکه رفتاری است مبتنی بر تأیید حق نهادی مطلق دیگران تا به دلخواه خویش بیان‌نمایند، اندیشه‌شان را بیان کنند و بتوانند از این حق دفاع کنند، حتی اگر به نظر ما خطا باشد (افراسیابی و جهانگیری، ۱۳۸۹).

رواداری یا مدارا از نگاه فلسفی واجد یک ساختار سه‌وجهی است: نخست آنکه، باید بتوان امری را مشخص ساخت که با آن عدم موافقت وجود داشته باشد. دوم آنکه، می‌باید ملاحظاتی در کار باشد که مداراگر را به عدم مداخله یا عدم اعمال خشونت و تهدید یا استفاده از زور ترغیب کند و سوم آنکه، خودداری از عمل یا گرایش به خودداری از عمل مداخله باید چیزی فراتر از قبول و پذیرش بدون هر نوع مخالفت درونی یا تسلیم و رضا از سر ضعف یا جهل یا بی‌تفاوتی صرف باشد. از این تعریف استنباط می‌شود که مدارا یک رابطه دو طرفه و اجتماعی است که فرد را به صورت ذهنی یا عینی با طرف مقابل خود درگیر می‌کند و با آگاهی از این نوع تقابل به این نتیجه می‌رساند که سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز و تحمل دیگری مخالف یا متفاوت ضروری است (ترکارانی، ۱۳۸۸).

به نظر نیکفر، به مدارا می‌توان از دو منظر نگاه کرد: یکی به عنوان فضیلتی اخلاقی و دیگری به عنوان ارزشی اجتماعی. براساس دیدگاهی که مدارا را به عنوان فضیلت اخلاقی می‌نگرد، جامعه‌ای اخلاقی است که ستون پایه‌های اخلاقی خویش را بر مبنای احترام به دیگری مخالف می‌گذارد. دیدگاهی که مدارا را به عنوان یک ارزش اجتماعی و سیاسی می‌نگرد، از آن به عنوان ملاطی برای همبستگی اجتماعی استفاده می‌کند که در سایه آن، همزیستی مسالمت‌آمیز بین اقوام، گروه‌ها، احزاب و طبقات مختلف و متفاوت امکان‌پذیر می‌شود (نیکفر، ۱۳۷۷).

لازمه مداراجوبودن این است که بپذیریم افراد بشر در نگرش، گفتار، رفتار و ارزش‌هایشان متفاوت هستند. مدارا هم در رفتار و هم در کردار افراد ظاهر می‌شود،

بنابراین نوعی نگرش و الگویی از کنش احترام‌آمیز نسبت به افراد، گروه‌ها و عقاید و اعمال دیگران است. میانه‌روی در هر کاری، نیک و لازم است، حتی در دوستی و مهرورزی. امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «با دوست به اندازه معین دوستی کن، شاید روزی دشمن شود. دشمن را هم در حد اعتدال دشمن بدار، شاید روزی با تو دوست شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸).

۵. حمایت: حمایت اجتماعی مفهومی چندبعدی است که تعاریف متنوعی برای آن وجود دارد. برخی، حمایت اجتماعی را میزان برخورداری از محبت، همراهی، مراقبت، احترام، توجه، و کمک دریافت‌شده توسط فرد از سوی افراد یا گروه‌هایی نظیر اعضای خانواده، دوستان، و دیگران تعریف کرده‌اند. حمایت اجتماعی گاهی واقعیتهای اجتماعی و یا ناشی از ادراک و تصور فرد نیز دانسته شده است. حمایت اجتماعی دلالت بر وجود احساس آرامش و امنیت دارد، چراکه در پرتو این احساس فرد این معنا را در ذهن دارد که جامعه، او را بخشی از خود می‌داند و برایش ارزش قائل است. با این پشتوانه روحی، این اطمینان در فرد به وجود می‌آید که در صورت بروز مشکل یا خطر تنها نیست و افرادی هستند که در این مواقع به یاری او می‌آیند و در حل مشکل به او کمک کنند. دامنه دریافت حمایت و کمک می‌تواند در مقیاس‌های محدود خانواده، خویشان، دوستان و یا در عرصه وسیع‌تر که شامل افراد غیرخویشاوند و دوست هستند، قرار بگیرد. یکی از علل ایجاد روابط اجتماعی، کسب حمایت اجتماعی است که ممکن است به صورت غیرآگاهانه نیز محقق شود.

لازمه حمایت اجتماعی، تشکیل یک شبکه قدرت‌مند اجتماعی است که شکل‌گیری آن، ارتباط مستقیم با کیفیت روابط میان افراد یک جامعه دارد. کارکرد اصلی حمایت اجتماعی ادراک شده این است که ارزیابی ذهنی و انتظارات از حمایت به فرد کمک می‌کند تا باور کند که مورد احترام و توجه است و عضوی از یک شبکه وظایف متقابل است. شواهد تجربی مختلف حاکی از آن است که حمایت اجتماعی ادراک شده در برابر تجارب منفی ناشی از مواجهه با رخدادها منفی و گرفتاری‌های مزمن از فرد محافظت می‌کند.

۶. پرهیز از لجاجت و کینه‌توزی: لجاجت را به معنای اصرار و پافشاری بر مخالفت و به نهایت رساندن خصومت دانسته‌اند. از منظر روان‌شناختی - اجتماعی لجاجت، منش و روحیه‌ای است که انسان را به دام افراط‌گرایی و ستیزه‌جویی می‌اندازد و او را از مدار اعتدال خارج می‌کند و جلوی رشد وی را می‌گیرد. شخص لجوج برخلاف عقل و منطق، بر امری نادرست اصرار می‌ورزد و بی‌دلیل به مخالفت با آن می‌پردازد. از آثار لجاجت می‌توان به استبداد رأی، پافشاری بر باطل، تنش در روابط اجتماعی، عدم تعادل شخصیتی، کینه‌جویی، و استیلا بر دیگران اشاره کرد. پیامدهای این خصلت موجبات تباهی فرد و اجتماع انسانی را فراهم می‌کند، مانند ریشه فساد، فتنه، و نابهنجاری‌های اجتماعی در این رذیلت اخلاقی است. حد نهایی لجاجت در گفتگو و تعامل متقابل را می‌بندد. حضرت علی علیه السلام انسان لجباز را فاقد رأی و اندیشه و نظریه می‌داند و می‌فرماید: «اللجوج لا رأی له: انسان لجوج صاحب رأی و اندیشه نیست» (الآمدی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۳۱)؛ همچنین می‌فرماید: «لیس للجوج تدبیر: آدم لجوج و ستیزه جو تدبیر ندارد» (الآمدی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۰۱).

عقل، با مشورت کردن از عقل دیگران بهره می‌برد. اما انسان لجباز از این نعمت استفاده نمی‌کند و در گمراهی خود باقی می‌ماند. لجبازی سیرت انسانی فرد را زشت می‌سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اللجاج یشین النفس: لجاجت نفس انسانی را زشت گرداند» (الآمدی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۰۱). افراد ستیزه‌جو، انسان‌های خودخواه و کینه‌جو هستند و می‌کوشند با لجاجت و دشمنی با دیگران، رنج و ناراحتی درونی خویش را کاهش دهند، حال آنکه افزایش لجاجت سبب افزایش فشار روحی و جسمی‌شان می‌شود. انسان‌های معتدل احساسات ناشی از خشم و غریزه خود را کنترل می‌کنند تا بی‌درنگ به ستیزه‌جویی و لجاجت نپردازند. آنها می‌دانند که کنترل نفس، صبر، و بردباری می‌تواند به مودت و دوستی ختم شود و دشمن را به دوست تبدیل کند. افراد و جامعه، به انسان لجوج بی‌اعتنا می‌شوند و حتی خداوند نیز او را از عنایت خود محروم می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله که نماد عطف و مداراست، جایگاه لجبازی در منظر الهی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «أَبْغَضُ الرَّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْاَلْدُّ الْخَصِيمَ: منفورترین مردان نزد

خدا، مرد لجوج و ستیزه جوست» (پاینده، ۱۳۵۶، ص ۴۱۱).

۷. دور اندیشی: در نبود دوراندیشی، به آینده ممکن و احتمالی در قیاس با وضعیت کنونی توجه نمی‌شود. در این شرایط نوعی وضعیت نوستالوژیک گذشته‌گرایی قوت می‌یابد و پاداش و منافع آنی بر پاداش آتی رجحان پیدا می‌کند. افراد سست‌اندیشه، جاهل، و کوتاه‌فکر هم‌نشینان خود را به وادی گمراهی و فساد می‌کشاند و سزاوار رفاقت نیستند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ اخْذَرْ صَحَابَهٗ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَ يَنْكُرُ عَمَلَهُ: از هم نشینی با کسی که اندیشه‌اش، سست و کارش، ناپسند است، پرهیز» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۹).

۸. خیرخواهی: خیرخواهی مفهوم مهمی در ادیان است. در ادبیات اسلامی این پدیده با عنوان واجب و مستحب یاد شده است. دورکیم عدالت را نتیجه حقوقی یک احساس اخلاقی واحد می‌داند؛ احساس همدردی که انسان برای انسان دارد. در زیست‌جهان فعلی و سلطنت اقتصاد بر وجوه زندگی بشر، گفتگو دگرخواهی - منفعت‌طلبی بحثی جدی است. در سطح فردی افراد تنگ‌نظر و بخیل، همیشه از خیررسانی به دیگران دریغ می‌کنند و بهره‌ای از ایشان به مردم نمی‌رسد و همیشه به فکر سواستفاده از دیگران هستند. اینان به افراد نگاه ابزاری دارند تا به اهداف شخصی خود برسند. در این راستا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَهُ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ: از دوستی با بخیل پرهیز؛ چون او در سخت‌ترین شرایط نیازمندی تو، از کمک‌رسانی به تو دریغ می‌ورزد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸). حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر این‌گونه افراد را دشمن آدمی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ: کسی که به فکر تو نیست و به تو اهمیتی نمی‌دهد، دشمن توست» (الآمدی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۶۴۱). در نظر امام علی علیه السلام حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر از مهم‌ترین حقوق است و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته‌اند. چنان‌که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل کنند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می‌یابد.

۹. گذشت و انصاف: انصاف زیرمجموعه فضیلت عدالت و هنجاری اخلاقی است.

دیدگاه سودمندگرا که ریشه در مکتب پراگماتیسم^۱ دارد، کنش اخلاقی را بیشینه کردن خیر برای اکثریت مردم می‌داند. به بیان ساده این دیدگاه می‌گوید که اموری را انتخاب کن که بهترین نتایج را به بار می‌آورد؛ چراکه این عمل اخلاقی است. هنجار اخلاقی انصاف، به مثابه تجلی عدالت، در مرکز این دیدگاه قرار دارد. جلبی (۱۳۸۹) بر هنجار انصاف تأکید مضاعف دارد و مهم‌ترین کانون و منبع تهدید صلح و امنیت فردی و جمعی را محدودیت منابع و تضاد مزمن و خفته بر سر منابع کمیاب می‌داند؛ لذا تضادهای آشکار و نهان با توجه به ارزش‌های اجتماعی عینی چهارگانه هنجارهای مدیریت و به دنبال آن «هنجارهای توزیع منابع ارزشمند» ایجاد می‌کند که «هنجارهای ضمانت اجرا» وارد عرصه شوند. در مجموع انصاف، یعنی پرهیز از امتیازطلبی برای خود و برابردانستن خویش با دیگران در بهره‌مندی از حقوق و مزایا. رفتار منصفانه با دیگران مایه آرامش وجدان انسان است، و سبب دوام دوستی، افزایش دوستان، و محبوبیتش می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «خودت را در آنچه میان تو و دیگری است، میزان قرار بده. پس آنچه برای خود دوست می‌داری، برای دیگران هم دوست بدار و آنچه برای خودت نمی‌پسندی، برای دیگری هم می‌پسند و همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم نکنند، تو هم ستم نکن» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۱۰. شبکه پیوندها: تداوم دوستی، در سایه نرمش و مداراست. امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ لَانَ عُودُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ؛ کسی که درخت وجودش نرم باشد، شاخ و برگ او انبوه و فراوان می‌شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۴). ایده پیوندها در ایجاد اقتدار و قدرت اجتماعی در مقیاس‌های فردی و جمعی اهمیت شایانی دارد. به‌خصوص در دوره‌ای که شبکه‌ها نقش مهمی در مناسبات اجتماعی پیدا کرده‌اند و به نوعی دارایی و سرمایه دانسته می‌شوند. لین نان (۲۰۰۱) سرمایه اجتماعی را در قالب منابع نهفته^۲ در

۱. عمل‌گرایی (Pragmatism)

۲. embedded resources

ساختار اجتماعی تعریف می‌کند و گفتگوی خود را در «نظریه منابع اجتماعی»^۱ این گونه گسترش می‌دهد: سرمایه اجتماعی از طریق روابط اجتماعی به دست می‌آید که نوعی دارایی اجتماعی است. وی چهار علت را موجب اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر کنش‌های اعضای جامعه می‌داند: الف) سرمایه اجتماعی جریان اطلاعات را تسهیل می‌کند؛ ب) پیوندهای اجتماعی قدرت اعمال نفوذ روی کارگزاران سازمانی دارند؛ پ) سرمایه اجتماعی برای افراد اعتبار اجتماعی تولید می‌کند؛ ت) پیوندهای اجتماعی در تقویت هویت و بازشناسی افراد تأثیرگذار هستند. نان‌لین، سرمایه اجتماعی را منابع احاطه شده توسط کنشگران در شبکه‌های اجتماعی تعریف می‌کند؛ یعنی، منابع محاط در روابط اجتماعی است تا افراد، و دسترسی و استفاده از این منابع در اختیار افراد است. گرانووتر^۲ (۱۹۷۳م) فرآیندهای موجود در شبکه‌های روابط اجتماعی را پربارترین پل بین دو سطح^۳ و خرد^۴ جامعه می‌داند و شبکه‌ها را عواملی در نظر می‌گیرد که تعاملات سطح خرد از طریق آنها به الگوهای کلان جامعه تبدیل و در نهایت فرآیندی معکوس را نیز باعث می‌شوند. وی به منظور ارائه تحلیل خود بخش محدودی از تعاملات سطح خرد را که قدرت پیوندهای بین فردی خوانده می‌شوند، برگزیده و تلاش می‌کند تا با تحلیل شبکه^۵ آن را به پدیده‌های کلانی مانند تحرک اجتماعی^۶، انتشار^۷، و انسجام اجتماعی^۸ مربوط سازد. گرانووتر در مورد قدرت پیوندهای بین فردی می‌گوید: «قدرت یک پیوند، تلفیقی (احتمالاً خطی)^۹ از مقدار زمان^{۱۰}،

1. social resources theory
2. Granovetter
3. macro
4. micro
5. social network analysis
6. social mobility
7. diffusion
8. social cohesion
9. linear
10. amount of time

شدت عاطفی^۱، صمیمیت^۲ (اعتماد متقابل^۳)، و خدمات متقابلی^۴ است که پیوند را مشخص می‌کنند» (گرانووتر، ۱۹۷۳م، ص ۱۳۶۱). نتیجه این که قدرت پیوند موجود میان افراد با میزان هم‌پوشانی دایرهٔ دوستان‌شان رابطه دارد و هرچه پیوند افراد قوی‌تر باشد تعداد دوست‌های مشترک‌شان افزایش می‌یابد (گرانووتر، ۱۹۷۳م).

۱۱. اعتماد: اعتماد اجتماعی به‌عنوان ویژگی فردی مطرح است و در تبیین آن از نظریه‌های مربوط به شخصیت و مؤلفه‌هایی مانند همکاری، صداقت، وفاداری، امید و دگرخواهی بهره برده می‌شود. در جامعه‌شناسی، اعتماد اجتماعی به‌عنوان نوعی رابطهٔ اجتماعی و ویژگی جمعی مورد توجه است و در تبیین آن از زمینه‌ها و عوامل اجتماعی کمک گرفته می‌شود. در علوم سیاسی، اعتماد با مشروعیت نهادهای سیاسی ارتباط وثیقی می‌یابد. افزون بر این، اعتماد اجتماعی، واقعیتی اجتماعی - فرهنگی است که ریشه در زمینه‌ها و تجارب اجتماعی تاریخی یک جامعه دارد. زمانی که در یک جامعه فرهنگ اعتماد ظهور می‌یابد و در نظام هنجاری جامعه ریشه می‌دواند تبدیل به عامل توان‌مندی می‌شود که آثار و کارکردهای زیادی را در سطح‌های گوناگون از خود بر جای می‌گذارد؛ از این رو می‌توان گفت، اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی است که زمینه‌ساز مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه است.

اعتماد در روابط بین انسان‌ها و کنش‌های آنها نمود پیدا می‌کند، به خصوص در آن دسته از کنش‌هایی که جهت‌گیری معطوف به آینده دارند و آن نوعی رابطهٔ کیفی است که به تعبیر کلمن (۱۳۷۷) قدرت عمل کردن را تسهیل می‌کند.

اعتماد به معنای فائق آمدن بر نوعی تمایل و اشتیاق فردی خودخواهانه است که زمینه‌ساز پذیرش دیگران، معاشرت گروهی و جمعی است؛ بنابراین اعتماد پذیرش کارگزاری دیگران است (سلیگمن، ۱۳۸۷) و این پذیرش به تدریج شعاع فراخ‌تری را پیدا

-
1. emotional intensity
 2. intimacy
 3. mutual confiding
 4. reciprocal services

می‌کند و امکان ظهور جامعه‌آراسته‌ای که آدام فرگسندر قرن هجدهم مطرح کرده است را موجب می‌شود؛ جامعه‌ای که مبتنی بر پذیرش متقابل افراد است؛ جامعه‌ای که دیگر به غریبه‌ها ضرورتاً به‌عنوان افرادی خطرناک نمی‌نگرند، دیگر در بند شرایط سنتی عضویت و مشارکت نیستند، درون محدوده‌های دولت-ملت و به لحاظ پارادایمی درون محدوده‌های شهر با هم مواجه می‌شوند، شهری که در آن زندگی میان غریبه‌ها جریان دارد، میان کسانی که شما آنها را نمی‌شناسید و میان کسانی که شما را نمی‌شناسند، و میان کسانی که اگرچه ناشناسند لیکن خطرناک نیستند. این برخورد میان افراد مستقل، و پذیرش متقابل یکدیگر، مبنای آن نوع تأیید و احساس اخلاقی را تشکیل می‌دهد که از نظر متفکران عصر روشن‌گری اسکا تلند، مبنای زندگی اجتماعی است و در حقیقت اصل زندگی اجتماعی را ممکن می‌سازد (سلیگمن، ۱۳۸۷، ص ۹).

اعتماد مانند یک ویژگی شخصیتی بر نظام تمایلات کنشگران تأکید دارد که آمادگی لازم را برای اعتماد کردن در فرد تقویت می‌کند. به تعبیر زتومکا (۱۳۸۶) رغبت در نشان دادن اعتماد، به ساختار نظام‌مند شخصیت وابسته است. اعتماد به مثابه یک قاعده فرهنگی، به تصمیمات مربوط به اعتماد کردن یا بی‌اعتمادی در زمینه فرهنگی که قواعد هنجاری افراد را متقاعد به اعتماد کردن می‌کنند، تأکید دارد. اعتماد به‌طور اساسی معطوف به دیگران است و حالتی از راحتی، اطمینان و اتکاپذیری را دربردارد. علاوه بر این در نظر زتومکا، قابلیت اعتماد به موضوعات مختلف ممکن است نه تنها ناشی از ویژگی‌های درونی مانند شهرت، عملکرد یا ظاهر باشد بلکه به برخی از ویژگی‌های زمینه‌ای بیرونی که کنش‌های کنشگران اجتماعی در آنها اتفاق می‌افتند نیز مربوط می‌شود.

۱۲. عیب‌پوشی: عیب‌جویی موجب اختلال در روابط اجتماعی می‌شود. عیب‌جویی، کینه و عداوت می‌آفریند و پیوندها را بر هم می‌زند و انسان‌ها را از یکدیگر دور می‌سازد. در مقابل، عیب‌پوشی موجب تحکیم دوستی و محبت، تقویت روابط اجتماعی و اعتماد افراد به یکدیگر می‌شود. در کلام امام علی (ع) آمده است که عیب‌های مردم را تا حد ممکن پوشیده‌دار، چنان که دوست می‌داری خداوند، عیب‌های تو را از چشم

مردم پنهان بدارد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵). عیب پوشی حاصل وجود خصائلی مانند سعه صدر و بردباری است. در جایی که فرهنگ مدنی و عام گرایی اخلاقی قوت دارد عیب جوایی و بهانه جوایی جای خود را به گشاده رویی، سعه صدر، تحمل، و مدارا می دهد که مقوم روابط اجتماعی و دوستی است (جهانگلو، ۱۳۸۳). با لحاظ کردن مجموع تم های فوق است که دوستی می تواند به استحکام اجتماعی و اقتدار سیاسی کمک کند.

فهرست منابع

* قرآن الکریم

- ابراهیم نژاد، محمدرضا. (۱۳۹۲). دوستی و راهبردهای تحکیم آن از منظر آموزه‌های دینی. سراج منیر، ۱۶(۳)، صص ۱۳۱-۱۵۰.
- افراسیابی، حسین؛ جهانگیری، جهانگیر. (۱۳۸۹). مطالعه خانواده‌های شهر شیراز در زمینه عوامل و پیامدهای مدارا. جامعه‌شناسی کاربردی(۳)، صص ۱۷۳-۱۷۵.
- اکوانی، حمدالله. (۱۳۹۴). سیاست دوستی در گفتمان علوی. فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ۹(۳)، صص ۱۱۵-۱۳۵.
- الآمدی، عبدالواحد. (۱۴۲۹). غرر الحکم و درر الکلم. قم: مؤسسه دار الکتاب الاسلامی.
- بحرانی، مرتضی. (۱۳۹۳). بدایت و نهایت دوستی مدنی در فلسفه فارابی. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۲۲(۱)، صص ۹۱-۱۱۰.
- بحرانی، مرتضی. (۱۳۹۴). دوستی مدنی و نوع مدینه نزد فارابی. دانش سیاسی، ۲۱(۱)، صص ۶۹-۸۸.
- بحرانی، مرتضی؛ شکوری، ابوالفضل. (۱۳۸۷). بررسی زبانی نسبت دوستی و ریاست در اندیشه سیاسی فارابی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱(۴)، صص ۱۴۳-۱۵۸.
- بستانی، احمد. (۱۳۹۵). دوستی مدنی و دوستی کیهانی: دو روایت از نسبت شهر و دوستی در فلسفه سیاسی اسلامی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴۲(۱)، صص ۵۹-۸۵.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۵۶). نهج الفصاحه. تهران: دنیای دانش.
- ترکارانی مجتبی. (۱۳۸۸). بررسی و سنجش وضعیت مدارای اجتماعی در لرستان. تحقیقات علوم اجتماعی ایران، ۱(۱)، صص ۱۵۷-۱۳۴.
- جهانبگلو رامین. (۱۳۸۳). تفاوت و تساهل. تهران: نشر مرکز.

- جلبی، مسعود. (۱۳۸۹). تحلیل نظری منشأ و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری، تحلیل اجتماعی؛ نظم و نابرابری‌های اجتماعی، ۴، صص ۱-۲۶.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۶). حکمرانی حکیمانه. تهران: دریا.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. تهران: بهار.
- زتومکا، پیوتر. (۱۳۸۶). اعتماد: نظریه جامعه‌شناختی (مترجم: غلامرضا غفاری). تهران: شیرازه.
- سلیگمن، آدام. (۱۳۸۷). اعتماد و جامعه مدنی (مترجم: محمد تقی دلفروز، در اعتماد و سرمایه اجتماعی، تدوین فوان تونکیس). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کلمن، ج. (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نی.
- محدثی، جواد. (۱۳۸۵). دوستی و آداب آن از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام. طویبی، ۱۳(۴)، صص ۷۴-۸۱.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۰). بیست گفتار. قم: انتشارات اسلامی.
- منوچهری، عباس. (۱۳۸۴). دوستی در فلسفه سیاسی. پژوهش سیاست نظری، ۱(۱)، صص ۱۳۰-۱۰۹.
- موحد، محمد علی. (۱۳۸۱). در هوای حق و عدالت. تهران: نشر کارنامه.
- نساجی زواره، اسماعیل. (۱۳۹۲). دوستی و راهبردهای تحکیم آن از منظر آموزه‌های دینی. پاسدار اسلام، ۳۸۵(۵)، صص ۴۷-۴۹.
- نیکفر، محمدرضا. (۱۳۷۷). بررسی اخلاق‌شناسانه حد مدارا. کیان، ۸(۴۵)، صص ۱۵۲-۱۵۶.
- وبر، ماکس. (۱۳۸۹). دین، قدرت، جامعه (مترجم: احمد تدین). تهران: انتشارات هرمس.
- Lin Nan, A. (2001). *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*. Cambridge University Press.
- Stirling, J. (2001). *Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research*.
- Granovetter, Mark. (1973). The Strength of Weak Ties. *American Sociological Review*, 78(6), pp. 1360-1380.

References

* The Holy Quran.

- Afrasiabi, H., & Jahangiri, J. (2010). A study of families in Shiraz regarding factors and consequences of tolerance. *Applied Sociology*, 3, 173-175. [In Persian]
- Akvani, H. (2015). The politics of friendship in Alawi discourse. *Nahj al-Balagha Research Quarterly*, 9(3), pp. 115-135. [In Persian]
- Al-Amidi, A. (2008). *Ghurur al-Hikam wa Durar al-Kalim*. Qom: Islamic Book Institute. [In Arabic]
- Bahrani, M. (2014). The beginning and end of civil friendship in Farabi's philosophy. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, 22(1), pp. 91-110. [In Persian]
- Bahrani, M. (2015). Civil friendship and the type of city in Farabi's view. *Political Knowledge*, 21(1), pp. 69-88. [In Persian]
- Bahrani, M., & Shakouri, A. (2008). Linguistic analysis of the relationship between friendship and leadership in Farabi's political thought. *Journal of Iranian Cultural Studies*, 1(4), pp. 143-158. [In Persian]
- Bostani, A. (2016). Civil friendship and cosmic friendship: Two narratives of the relationship between city and friendship in Islamic political philosophy. *Political Science*, 42(1), pp. 59-85. [In Persian]
- Chalabi, M. (2010). Theoretical analysis of the origin and connection of social norms and inequality. *Social Analysis: Order and Social Inequalities*, 4, pp. 1-26. [In Persian]
- Coleman, J. (1998). *Foundations of Social Theory* (M. Sabouri, Trans.). Tehran: Ney. [In Persian]
- Delshad Tehrani, M. (2017). *Wise Governance*. Tehran: Darya. [In Persian]

- Ebrahimi-Nejad, M. R. (2013). Friendship and strategies for its consolidation from the perspective of religious teachings. *Seraj-e Monir*, 16(3), pp. 131-150. [In Persian]
- Granovetter, M. (1973). The strength of weak ties. *American Sociological Review*, 78(6), pp. 1360-1380.
- Jahanbegloo, R. (2004). *Difference and Tolerance*. Tehran: Nashr Markaz. [In Persian]
- Lin, N. A. (2001). *Social capital: A theory of social structure and action*. Cambridge University Press.
- Manouchehri, A. (2005). Friendship in political philosophy. *Theoretical Politics Research Quarterly*, 1(1), pp. 109-130. [In Persian]
- Moaddasi, J. (2006). Friendship and its etiquette from the perspective of Imam Ali (a). *Touba*, 13(4), pp. 74-81. [In Persian]
- Motahari, M. (1981). *Twenty Discourses*. Qom: Islamic Publications. [In Persian]
- Movahed, M. A. (2002). *In the Air of Justice and Truth*. Tehran: Karnameh Publications. [In Persian]
- Nassaji Zawareh, E. (2013). Friendship and strategies for its consolidation from the perspective of religious teachings. *Pasdare Islam*, 385(5), pp. 47-49. [In Persian]
- Nikfar, M. R. (1998). An ethical examination of the limits of tolerance. *Kiyan*, 8(45), pp. 152-156. [In Persian]
- Payandeh, A. (1977). *Nahj al-Fasaha*. Tehran: Danesh World. [In Persian]
- Ritzer, G. (1998). *Sociological Theories in the Contemporary Era* (B. Bahar, Trans.). Tehran: Bahar. [In Persian]
- Seligman, A. (2008). *Trust and Civil Society* (M. T. Delforouz, Trans., in *Trust and Social Capital*, ed. F. Tonkiss). Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]

- Stirling, J. (2001). *Thematic networks: An analytic tool for qualitative research*.
- Sztompka, P. (2007). *Trust: A Sociological Theory* (Trans. G. Ghafari). Tehran: Shirazeh. [In Persian]
- Tarkarani, M. (2009). Examining and measuring the status of social tolerance in Lorestan. *Iranian Social Science Research*, (1), pp. 134-157. [In Persian]
- Weber, M. (2010). *Religion, Power, Society* (A. Tadayyon, Trans.). Tehran: Hermes Publications. [In Persian]